

**Reflection of Colonialism in Selected
Persian Novels (Twenty-First
Decade)**

**Ibrahim Zaheri Abdvand* / Hamid
Rezaei****

**استعمار در دهه بیست و سی و بازتاب آن در
رمان‌های منتخب معاصر فارسی**

ابراهیم ظاهری عبدوند* / حمید رضایی**

دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۱۰/۱۰

پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱۳

چکیده

در این جستار، به بررسی مسئله استعمار در دهه بیست و سی، رویکردها و گفتمان‌های شکل گرفته در این زمینه و شیوه بازنمایی آنها در رمان‌های منتخب معاصر فارسی با روش توصیفی-تحلیلی پرداخته شده است. بدین منظور ابتدا مسئله استعمار و حضور استعمارگران در دهه بیست و سی در ایران بررسی و سپس بازنمایی این حضور در رمان‌های منتخب فارسی واکاوی شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد در این رمان‌ها، بیشتر به تأثیر سیاسی و سپس اقتصادی حضور استعمار در ایران پرداخته و به مسائل فرهنگی و اجتماعی کمتر توجه شده است. سه گفتمان در این رمان‌ها برجسته شده است: گفتمان ضد استعماری که با «خوب»نمایی همراه و صدای غالب در این رمان‌ها بوده و گفتمان سلطنت‌طلبان و وابستگان به استعمارگران که بازنمایی این دو گفتمان، به صورت «بد»نمایی بوده است.

کلیدواژه‌ها: رمان، استعمار، سیاست، اقتصاد، نفت، کودتا.

Abstract

In this research, the issue of colonization in the twenty-first decade, the approaches and discourses that have been formed in this field and their way of representing them in selected Persian novels by descriptive analytical method have been investigated. To this end, the problem of colonialism and the presence of colonists in the twenty-first decade in Iran was investigated and then the representation of this presence in the selected Persian novels was analyzed. The results of the research show that in these novels, more attention is paid to the political and then economic impact of the colonial presence in Iran and to the less attention paid to cultural and social issues. Three discourses are featured in these novels: anti-colonialist discourse with "good" appearances and prevailing voices in these novels, and the discourse of the monarchist and colonialists, representing these two discourses, are "bad" "It has been an exponential. In the novels studied, the authors have tried to convey the issue of colonialism in the twenty-thirty decades of fiction, and by doing so, while reflecting historical events, their novels turned into a platform for awareness and the struggle against colonialism Convert

Key words: Novel, Colonialism, Politics, Economics, Oil.

* Assistant Professor of Persian Language and Literature, Shahrekord University (Corresponding Author).

** Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Payame Noor University.

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهرکرد
Zaheri_۱۳۸۸@yahoo.com (نویسنده مسئول).

** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور.

Faanid۲۰۰۳@yahoo.com

مقدمه

نویسندگان و شاعران، از جمله گروه‌هایی هستند که هم خود به مبارزه با استعمار پرداختند و هم واکنش‌ها و مبارزات مردم و احساسات ضد امپریالیستی و استعماری آنان را در آثار خود بازتاب دادند؛ به گونه‌ای که همه مسائل، نظرات، حرکت‌ها و نهضت‌های ضد استعماری، در آثار ادبی منعکس شد و بدین ترتیب ادبیات ضد استعماری شکل گرفت.

ادبیات ضد استعماری، حکایت مبارزات ملت ایران علیه امپراتوری‌های استعمارگر و تجاوزکاری است که در نیمه دوم قرن نوزدهم سراسر کره خاکی را مورد تاخت و تاز خود قرار داده بودند. پیشینه این ادبیات به جنگ‌های ایران و روس باز می‌گردد که در آغاز ادب جهادی نامیده شد (ذاکر حسین، ۱۳۷۹: ۶۸).

شاعران به خصوص شاعران عصر مشروطه، با استعانت از احساسات ملی، مبارزه سخت علیه استعمار و اهداف سیاسی دو قدرت بزرگ روس و انگلیس را آغاز کردند و در این راه تنها بر عواطف ناسیونالیستی مردم تکیه نمی‌کردند؛ بلکه با مطرح کردن مظلومیت اسلام و مسلمانان و با نشان دادن زبونی و اسارت ملل مسلمان در چنگال استعمارگران غیرمسلمان بر آن می‌شدند تا راهی تازه برای مبارزه با آن بیابند (آجودانی، ۱۳۸۲: ۱۷۵). در رمان‌های فارسی نیز از همان آغاز شکل‌گیری موضوع استعمار بازتاب یافته که در این زمینه رویکردهای مختلفی وجود داشته است:

برخی در آثار خود، به مبارزه با

استعمارگران پرداخته‌اند و عده‌ای نیز به مظاهر تمدن غرب نگاه مثبتی داشته‌اند، اما به دخالت‌های بیگانگان در کشور بدبین بوده‌اند.

دسته‌ای از نویسندگان معاصر ایران در سال‌های پیش از انقلاب اسلامی و پس از آن، در گفتمانی پسااستعماری، آثاری را با موضوع تبیین استعمار غرب و مقاومت در برابر آن پدید آوردند. این نویسندگان کوشیدند در گفتمان

پسااستعماری رمان، به نفوذ سیاسی و فرهنگی استعمار و امپریالیسم واکنش نشان دهند. در رمان‌های فارسی دوره بعد از جنگ جهانی دوم، ابتدا تصاویری ضد انگلیسی و سپس ضد آمریکایی بازتاب داده شد و نویسندگان، احساس بیگانه‌ترسی را با احساسات ملی‌گرایانه در هم آمیختند (مرادی و حسینی، ۱۳۹۴: ۸۹؛ قانون-

پرور، ۱۳۹۳: ۲۳۹). بنابراین از جمله موضوع‌های قابل بررسی در آثار ادبی و به‌خصوص رمان‌ها، موضوع استعمار است. هدف در این پژوهش نیز بررسی موضوع استعمار در دهه بیست و سی و بازنمایی آن در رمان‌هایی است که به مسائل این دهه‌ها پرداخته‌اند. بر این اساس، ابتدا وضعیت جامعه از نظر استعماری در این دو دهه بررسی، و سپس این موضوع در داستان‌ها ارزیابی می‌شود. در این پژوهش به این پرسش‌ها پاسخ داده می‌شود: کدام جنبه از حضور استعمار در رمان‌های منتخب انعکاس یافته است؟ چه رویکردهایی برجسته شده‌اند؟ شیوه بازنمایی کشورهای استعمارگر چگونه بوده است؟

جامعه آماری

رمان‌های مورد بررسی در این پژوهش عبارت‌اند از: همسایه‌ها (۱۳۵۲) و داستان یک شهر (۱۳۷۲) از احمد محمود، مادرم بی‌بی‌جان (۱۳۵۲) از اصغر الهی، باده‌ها خبر از تغییر فصل می‌دهند (۱۳۸۴) از جمال میرصادقی و سمفونی مردگان (۱۳۸۵) از عباس معروفی. در حقیقت کوشیده شده است رمان‌هایی برای بررسی انتخاب شوند که حوادث و رویدادهای آنها، متمرکز بر موضوع استعمار در دهه بیست و سی باشد.

پیشینه پژوهش

به مسئله استعمار و بازتاب آن در رمان فارسی، در آثاری مانند کتاب صد سال داستان‌نویسی (۱۳۸۶) میرعبادینی، ادبیات معاصر ایران (نثر) (۱۳۸۸) محمدرضا روزبه، گزاره‌هایی در ادبیات داستانی (۱۳۹۳) علی تسلیمی، مکتب‌های داستان‌نویسی در ایران (۱۳۸۷) قهرمان شیری، در آینه ایرانی: تصویر غرب و غربی‌ها در داستان ایرانی (۱۳۹۳) محمدرضا قانون‌پرور و امپراتوری اسطوره‌ها و تصویر غرب: روانکاوی گفتمان ادبی ایران (۱۳۹۱) مجید ادیب‌زاده پرداخته شده است. همچنین موضوع مقاله‌هایی مانند «بازتاب استعمار در رمان‌های سیمین دانشور» (۱۳۹۴) از حمید رضایی و ابراهیم ظاهری، «مقایسه و تحلیل جلوه‌های پسااستعماری در رمان‌های موسوم هجرت به شمال طیب صالح و سووشون سیمین دانشور» (۱۳۹۲) از رضا ناظمیان، «بررسی تطبیقی بارقه‌های مبارزه با استعمار در رمان سووشون سیمین دانشور و تپه بزرگ از سهیر قلم‌اوی» (۱۳۹۵) از

وحید سبزیان‌پور و همکاران، «نقد پسااستعماری رمان روزگار تفنگ از حبیب خدادادزاده» (۱۳۹۵) از عبدالله آلبوغیش و زهرا رضایی و «نقد پسااستعماری داستان بلند سرگذشت کندوها، نوشته جلال آل احمد» (۱۳۹۲) از علی قاسم‌زاده، نقد استعمار در رمان‌های فارسی است. در این مقاله نیز نویسندگان می‌کوشند وضعیت استعمار در دهه بیست و سی، بازتاب آن در رمان‌های منتخب فارسی و رویکردها و گفتمان‌های شکل‌گرفته را در این زمینه بررسی کنند؛ موضوعی که در آثار نوشته شده به آن توجه نشده است.

بررسی وضعیت استعماری ایران در دهه بیست و سی

استعمار از جمله شکل‌های رابطه بین کشورهای جهان است که در آن، کشور سلطه‌گر به شیوه‌های مختلف مقاصد خود را در کشور تحت سلطه اعمال می‌کند. استعمار «اشاره‌ای است به حالت زیردستی یا بندگی اجتماع، کشور یا ملتی که از لحاظ سیاسی، اقتصادی یا فرهنگی زیر سلطه اجتماع یا ملت دیگر قرار داشته باشد» (عضدانلو، ۱۳۸۶: ۳۸). در دهه‌های بیست و سی شمسی، کشورهای استعمارگر انگلیس، روسیه و آمریکا، به اشکال مختلف نظامی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، کشور ایران را تحت سلطه خود درآوردند؛ چنان‌که در آغاز دهه بیست، روسیه از شمال و انگلیس از جنوب به چنین عملی مبادرت کردند. در پی این امر، توافق سه جانبه بین ایران، شوروی و انگلیس بسته شد که بر اساس آن، دو کشور اشغالگر متعهد شدند

استقلال سیاسی ایران را به رسمیت شناسند، از کشور در مقابل متجاوزان دفاع کنند، پس از جنگ، ظرف مدت شش ماه کشور را ترک و خسارت‌های وارده را جبران کنند. شوروی به دلایل مختلفی از جمله رد درخواست کسب امتیاز نفت و نقش آمریکا در خاورمیانه بر عهد خود پایبند نماند. با روی کارآمدن قوام اندکی از تیرگی روابط بین ایران و روسیه کاسته شد، اما در نهایت این روابط دوباره رو به تیرگی گذاشت و با شدت و ضعف در دهه سی نیز ادامه داشت. آمریکا نیز در دهه بیست بیشتر فعالیت نظامی و اقتصادی در ایران داشت، اما در ادامه و به خصوص بعد از کودتای بیست و هشت مرداد، بر روابط امنیتی و سیاسی خود برای جلوگیری از نفوذ کمونیست در ایران افزود؛ به گونه‌ای که این کشور از دهه سی به بعد جای کشورهای استعمارگر انگلیس و روسیه را تا پیروزی انقلاب اسلامی گرفت (ازغندی، ۱۳۸۷: ۳۸۳-۳۷۰؛ دیگر، ۱۳۷۸: ۱۴۰-۱۲۷؛ ایرانی، ۱۳۷۰: ۲۷۹).

به‌رغم وابستگی دربار، برخی از روشنفکران و جریان‌های سیاسی، عوامل مختلفی سبب شد که مردم و برخی از جریان‌های سیاسی از همان آغاز دست به فعالیت‌های ضد استعماری بزنند؛ عواملی مانند اشغال نظامی، دخالت در عزل و نصب‌های سیاسی و اقتصادی، ایجاد شرکت‌ها با اهداف استعماری و نادیده گرفتن حقوق کارگران ایرانی. در حقیقت نوعی حس بدبینی و نفرت به استعمارگران در کشور شکل گرفت که در برخی مواقع این حس خود به صورت تظاهرات و جنگ‌هایی علیه استعمار نشان داده شد. «این

احساس ضد امپریالیستی از دهه ۱۲۰۰/۱۸۲۰ یعنی هنگامی که ایران خود را بین دو امپراتوری در حال گسترش روسیه از شمال و بریتانیا از جنوب گرفتار دید، به طور مستمر در حال رشد بود» (آبراهامیان، ۱۳۹۳: ۵۴). در دهه بیست و اوایل دهه سی به‌خصوص در جریان ملی شدن صنعت نفت، می‌توان این حرکات ضد استعماری را نیز مشاهده کرد که به بررسی این کنش و واکنش‌ها بر اساس رمان‌های منتخب پرداخته می‌شود.

استعمار و سیاست

۱. اشغال نظامی ایران در جنگ جهانی دوم

از جمله ویژگی‌های جوامع استعماری، وابستگی سیاسی آنان به کشورهای استعمارگر است. «این بدان معناست که تمام تصمیمات مهم مربوط به کشورهای مستعمره، به وسیله کشور متروپل گرفته می‌شود و بدین منظور، از کارگزاران خاصی، برای اجرای این تصمیمات یا دادن اطلاعات استفاده می‌شود» (روشه، ۱۳۸۷: ۱۹۵). از شیوه‌های مورد استفاده استعمارگران برای ایجاد وابستگی سیاسی، دخالت مستقیم نظامی یا کودتا بوده است؛ زیرا از نظر کشورهای استعمارگر، مردمان غیرغربی، لایق این نیستند که حکومتی از آن خود داشته باشند؛ بلکه بهتر این است که حکومت استبدادی آنان زیر نظر مستقیم اروپاییان اداره شود (احمدی، ۱۳۸۸: ۲۸۰). ایجاد این وابستگی سیاسی در دوره مورد بررسی نیز به وضوح دیده می‌شود؛ چنان که دو کشور انگلیس و روسیه رضاه‌شاه را مجبور به کناره‌گیری از

قدرت می‌کنند و محمدرضاشاه را به جای او به سلطنت می‌رسانند تا بتوانند بهتر به مقاصد خود در جنگ جهانی دوم دست یابند.

در داستان سمفونی مردگان به دخالت نظامی کشورهای روسیه و انگلیس در خلال جنگ جهانی دوم اشاره شده است. نویسنده ابتدا از طریق روایتی گزارش‌گونه به شیوه اشغال کشور از شمال اشاره می‌کند: «هوایماهای روسی مدام حمله می‌کردند» (معروفی، ۱۳۸۵: ۹۴). سپس تقابل بین مردم و نیروهای استعمارگر را به تصویر می‌کشد. در پی این حمله مردم اردبیل با چوب و بیل و اسلحه، در جلوی شهربانی آمدند، اما کاری ازشان ساخته نبود. در نتیجه ارتش تسلیم شد و «روس‌ها به شهر ریخته بودند و همه جا را قرق کرده بودند» (همان: ۹۵-۹۴). استعمارزده دو واکنش در برابر کشور استعمارگر دارد: عشق به استعمارگر و عصیان در برابر استعمارگر (ممی، ۱۳۵۱: ۱۴۴). در این صحنه، نگرش ضد استعماری و عصیان مردم در برابر استعمار به تصویر کشیده شده است؛ مردمی که در کنار ارتش، به مقابله با استعمارگران برخاسته‌اند. در ادامه، نویسنده با استفاده از عنصر گفت‌وگو به تصرف شهرهای جنوبی از طریق انگلیس نیز اشاره می‌کند. در این باره ایاز به جابر می‌گوید: «قدری بعد از نیمه شب، ناوهای انگلیسی به ساحل خرمشهر نزدیک شده و با شلیک توپ و تفنگ بر بندر یورش بردند» (معروفی، ۱۳۸۵: ۱۰۵). در نتیجه از شمال و جنوب، کشور تصرف شد. در حقیقت نویسنده در تقابل بین استعمارگران و استعمارستیزان، تقابل بین ابزار

آنان را به تصویر کشیده است؛ تقابل بین تانک، چتربازان، ناو، توپ و تفنگ استعمارگران را با چوب، بیل و اسلحه مردم و ارتش و بدین ترتیب نشان داده که در دوره رضاشاه با وجود همه شعارها، کشور از نظر نظامی چندان پیشرفته نبوده است؛ چنان‌که ایاز در گفت‌وگوی با جابر، می‌گوید: «می‌بینی جابر؟ ما قوای انتظامی چی داریم؟ دم است و آه» (همان: ۱۰۵). پیامد سیاسی این اشغال، کناره‌گیری رضاشاه از حکومت بوده است. «رضاشاه بعد از حمله نیروهای متفقین- ۲۵ شهریور ۱۳۲۰- از سلطنت کناره‌گیری کرد» (آبراهامیان، ۱۳۹۲: ۱۸۲). معروفی، نوع کناره‌گیری رضاشاه را به گونه‌ای به تصویر می‌کشد تا زبونی شخصیت رضاشاه را به عنوان یک شخصیت تاریخی و داستانی نشان دهد. ایاز به جابر می‌گوید رضاشاه نمایندگان سیاسی دو کشور را فراخواند و به آنان گفت که هر چه بخواهند برای‌شان انجام می‌دهد: «وعده داده بود که دستور می‌دهم همه‌گونه تسهیلات فراهم آورند» (معروفی، ۱۳۸۵: ۱۰۶)، اما ملاقات آنها نتیجه‌ای نداد و رضاشاه می‌فهمد هدف اصلی استعمارگران، برکناری خود او بوده است:

«پس رضاشاه مورد تهدید سخت متفقین قرار گرفت و طبق گفته وینستون چرچیل، صبح روز بیست و پنجم شهریور در دنبال اخبار شب قبل و حرکت قوای شوروی به سمت تهران به شاه اطلاع دادند که قوای روس از سمت کرج به سمت تهران سرازیر شده است و قصد این پیشروی هم معلوم است» (همان: ۱۰۷).

اگر در آغاز نویسنده تقابل بین مردم و

یعنی در آستانه نوزد توسط اکثر قریب به اتفاق نمایندگان مجلس سنا و شورا در میان شادی و شور مردم به تصویب رسید» (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۱۸۱).

در رمان همسایه‌ها، فعالیت‌های گروه‌های مختلف برای ملی شدن صنعت نفت بازنمایی شده است. در این رمان، احمد محمود، به بازسازی وقایع ملی شدن صنعت نفت پرداخته و از این طریق رابطه سلطه و اسارت را بازنمایی کرده است. حضور انگلیسی‌ها و بازنمایی سلطه-گون از آنان در تمام داستان جاری است. خالد ضمن روایت زندگی روزمره مردم، مبارزه با بیگانگان را نیز روایت کرده و درگیری انقلابیون و مردم معترض با یک دولت خارج را نیز نشان داده است (ادیب‌زاده، ۱۳۹۱: ۷۲؛ حنیف، ۱۳۹۵: ۳۰۴).

وقتی خالد همراه ابراهیم برای خریدن سیرابی به میدان اصلی شهر می‌رود، می‌بیند آنجا گروه‌های مختلفی از کارگران تظاهرات کرده‌اند. چون خالد نوجوان است و هنوز از مسائل سیاسی چیزی نمی‌فهمد، فقط این جمعیت و حرکات آنان را توصیف می‌کند. «نمی‌دانم این استعمارگر خونخوار چه جور خونخواری است» (محمود، ۱۳۵۲: ۸۰). خالد و ابراهیم به سبب سواد کم و سن پایین، نمی‌دانند رابطه بین نفت و استعمار چیست: «فهمیدم که به جای خون گاهی نفت می‌خورد» (همان: ۸۰)، اما از گفت‌وگوهای این دو شخصیت، خواننده به علت این تظاهرات پی می‌برد. استعمارگرانی همچون انگلیس نفت را غارت می‌کنند و کارگران برای مطالبات خود

ارتش با اشغالگران را به تصویر کشیده، در ادامه سوی‌گیری مردم را درباره حکومت نشان داده است. در دوره رضاشاه مردم هم گرفتار استبداد و هم استعمار بودند، اکنون که یکی از این دو نابود شده، این امر مایه خشنودی آنان است؛ چنان‌که جابر تا حدودی از این اشغال کشور اظهار رضایت می‌کند. این اظهار رضایت او نه نشان پذیرش استعمار، بلکه رهایی از استبداد رضاشاهی است: «من ایرانی‌ام و دلم برای مملکت می‌سوزد، اما ببین چه وضعی شده که آدم راضی می‌شود بیايند بگیرند و از بدبختی نجاتش بدهند» (همان: ۹۷).

۲. ملی شدن صنعت نفت

از موضوع‌های مهم که در داستان‌های فارسی، به خصوص مکتب جنوب انعکاس یافته، موضوع نفت و غارت آن است:

«غارت نفت جنوب، با کشتی‌های غول-پیکری که همه روز بندرها را لنگرگاه خود می‌کرده‌اند و همراه با آن حضور تبخترآمیز متخصصان و مهندسان خارجی، بی‌آن که از اقیانوس عظیم نفت به طور مستقیم چیزی عاید مردم آنجا شده باشد، [...] همواره در وجود آنها احساس استثمارشدگی را نمایان می‌کرده است» (شیری، ۱۳۸۷: ۷۴).

این احساس سرانجام به نهضت ملی شدن صنعت نفت منتهی شد که از مهم‌ترین فعالیت‌های ضد استعماری در ایران است.

«لایحه پیشنهادی جبهه ملی در مورد ملی کردن نفت شمال و جنوب در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹،

علیه آنان دست به تظاهرات می‌زنند. احمد محمود برای نشان دادن فضای این دوران و حال و هوای آن، از عنصر گفت‌وگو استفاده کرده است. امان‌آقا به جان‌محمد می‌گوید با این کارها نمی‌توان با شاه و حامیان وی که استعمارگران (انگلیس) هستند، در افتاد. جان‌محمد که دیدگاه‌هایش، دیدگاه مبارزان این دوره است، به پیروزی اعتقاد دارد: «دوره غارتگری تموم شد، شیر دیگه باید دمش بندازه رو کولش و بره» (همان: ۸۸). در این داستان محمود نشان می‌دهد که انگلیس با وجود تحرکات و تحریکات نظامی، سرانجام شکست می‌خورد و صنعت نفت ملی می‌شود.

از موضوع‌های محوری داستان مادرم بی‌بی‌جان نیز مسئله ملی شدن صنعت نفت است. در این داستان، برخلاف داستان همسایه‌ها که در آن بیشتر مبارزان جزو طبقات خاص همچون توده‌ای‌ها، کارگران و دانشجویان هستند، نویسنده نشان می‌دهد تب سیاسی و استعمارستیزی در میان همه قشرهای جامعه از زن و مرد و سنتی و مدرن نفوذ کرده است و آنان دست به مقاومت در مقابل استعمار زده‌اند. «این مقاومت یا از طریق ایجاد گفتمان‌هایی در مقابل جریان استعمار یا خلق شخصیت‌های مبارز و قهرمان است که در برابر قدرت‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی استعمارگر مبارزه می‌کنند یا با تأکید بر فرهنگ، سنت و اصالت‌های فرهنگ بومی مطرح می‌شود» (ملایی، ۱۳۹۶: ۱۱۰). در این داستان، برای نشان دادن مقاومت، شخصیت‌های مبارز و قهرمان خلق شده است. در صحنه‌ای از داستان آمده است:

«عده‌ای مرد، میمونی را دوره کرده‌اند، دایره می‌زنند، دست می‌زنند، می‌خندند [...] و می‌خوانند. تمام خیابان با آنها می‌خواند. من هم می‌خوانم، بی‌بی‌جانم می‌خواند، کسی طاقت نمی‌آورد که نخواند. شوری است گرم و همه را فرا گرفته است. [...] همه می‌خوانند با صدای بلند: از انگلیس کی مرده چرچیل کله گنده» (الهی، ۱۳۵۲: ۵۴).

در این صحنه نشان داده شده است که صدا و شعار ضد استعماری و انگلیسی- از انگلیس کی مرده، چرچیل کله گنده- از زبان همه شخصیت‌ها به گوش می‌رسد. حضور بی‌بی‌جان مهم‌ترین شخصیت سنتی داستان در مبارزات ضد استعماری، نشان‌دهنده این است که از نظر نویسنده در این دوره، همه افراد، حتی سنتی‌ترین شخصیت‌ها وارد عرصه مبارزه برای ملی شدن صنعت نفت شده‌اند.

در رمان مورد بررسی، همچنین شیوه مبارزات و نگرش مردم درباره کشورها، استعمارگر معمولاً به صورت توصیف مستقیم به تصویر کشیده شده است: «هر وقت اسم انگلیس می‌آید، مردم فریاد می‌کشند. مشت‌های‌شان را گره می‌کنند. چهره‌های‌شان قرمز می‌شود، خون جلوی چشم‌های‌شان را می‌گیرد» (همان: ۱۵۴). اشاره‌ای نیز به کمک‌ها به ملی‌گرایان و موضوع قرضه ملی می‌شود؛ چنان‌که پدر مجموعه خانه‌اش را می‌فروشد تا قرضه ملی بخرد و بچه‌های مدرسه با شکستن فلک‌های‌شان به این کار دست می‌زنند: «ما بچه‌ها می‌خواهیم مثل حاج آقایم، آقا

داداشم و یوسف تا آنجا که توی قدرت‌مان هست، کمر چرچیل را بشکنیم» (همان: ۵۷). این امر چندان دوام نمی‌آورد و در ادامه صحنه سیاسی و ضد استعماری از وجود چنین شخصیت‌هایی خالی می‌شود.

شخصیت‌های داستان، نگرش‌های خود را درباره مبارزه با استعمارگران و ملی شدن صنعت نفت نیز بیان می‌کنند که می‌توان گفت هر یک از آنان نمادی از گفتمان‌های موجود در جامعه آن روز هستند. عمو، مظهر اربابانی است که می‌ترسند با پیروزی ضد استعمارگران، نظم موجود به هم بریزد، رعیت علیه نظام ارباب و رعیتی آنان بشورند و زمین‌هایش را بگیرند: «فکر می‌کنم می‌تونن کاری بکنن. می‌خوان ارواح پدرشون با انگلیسا در بیفتن، بجنگن» (همان: ۶۵). طرفداری او از انگلیسی‌ها، بیشتر ناشی از مخالفت او با ورود اندیشه‌های سوسیالیستی به جامعه است؛ چنان‌که در این گفت‌وگوی او با برادرش دیده می‌شود: «مگه انگلیسا می‌زارن اینجا بلشویکی بشه... اینها همه کار بلشویکاس» (همان: ۸۲). در پایان داستان نیز آن گفتمانی که پیروز می‌شود، گفتمان اوست؛ چنان‌که در گفت‌وگوی او با برادرش می‌گوید: «نگفتم که انگلیسا...» (همان: ۱۷۲).

حاج آقا، خواهان بیرون رفتن استعمارگران از کشور است؛ زیرا همه مسائل و معضلات جامعه را ناشی از دخالت انگلیسی‌ها می‌داند: «همه بدبختی‌ها و بیچارگی‌هایی که داریم، پای انگلیسی‌ها می‌نویسد» (همان: ۶۶). بنابراین در تظاهرات‌ها برای ملی شدن صنعت نفت شرکت

می‌کند، اما همواره به پیروزی شدن در این مبارزات بدبین است: «مگه انگلیسا می‌ذارن. اینا دین و ایمون درس حسابی ندارن. جایی که منافشون توی خطر بیفته به هیچ کس رحم نمی‌کنن، به صغیر و کبیر» (همان: ۷۶). علت این یأس و بدبینی او، شکست‌های قبلی مردم در مبارزه با استعمارگران بوده است؛ چنان‌که در این زمینه می‌گوید: «مگه انگلیسا می‌ذارن. دست روی دست که نداشتن. از زمان شاه شهید. از توپ بستن مجلس...» (همان: ۱۵۲). می‌توان گفت که او نمادی است از عامه مردم؛ عامه‌ای که به ملی شدن صنعت نفت دل بسته بودند؛ اما با شکست نهضت، دچار یأس و بدبینی شدند و دیگر امیدی به مبارزه و نجات کشور نداشتند.

رشید، شخصیت نواندیش داستان، تحت تأثیر اندیشه‌های سوسیالیستی‌ها، مانند خالد در رمان همسایه‌ها، به مبارزه با امپریالیسم و استعمار می‌پردازد. وی هنگام شکست نهضت، به درون خانه می‌خزد، با نگاهی حسرت بار به گذشته می‌نگرند و دیگر هیچ تلاشی برای پیروزی انجام نمی‌دهد. بر این اساس او را باید نماد نسل روشنفکر سوسیال شکست خورده دانست که با انجام کودتا همچون سی‌ام تیر هیچ واکنش مثبتی از خود نشان ندادند.

از نظر دایی، فعالیت‌های ضد انگلیسی راه به جایی نمی‌برد و سوسیالیست‌ها نمی‌توانند کاری کنند. سخنان او نمادی از گفتمان حکومت و طرفداران شاه است. شاه بعد از اختلاف با مصدق جذب انگلیسی‌ها شد و برای از میان برداشتن نخست‌وزیر و حزب توده از آنان کمک

خواست. دایی‌جان با نگاه مثبت، به طرفداری از این موضوع می‌پردازد.

آنچه از فضای ترسیم‌شده در این داستان از مسئله نفت و ملی شدن آن، می‌توان فهمید، نادیده گرفتن نقش و خواست جبهه ملی است. هیچ شخصیتی در داستان، تفکرات آنان را بازتاب نمی‌دهد. ملی شدن صنعت نفت به عنوان موضوعی در نظر گرفته شده است که موجب تقابل بین سوسیالیست‌ها و انگلیسی‌ها شده است. شخصیت‌هایی وابسته به انگلیس مانند دایی‌جان و عمو، ملی شدن صنعت نفت را خواسته‌ای سوسیالیستی می‌دانند و در مقابل، سوسیالیست‌ها به مبارزه خود به عنوان یک حرکت ضد امپریالیستی می‌نگرند؛ در حالی که نقش اصلی را در این مبارزات جبهه ملی و شخصیت‌هایی مانند کاشانی برعهده داشتند.

۳. کودتای بیست و هشت مرداد

آمریکا و انگلیس با اجرای کودتا، مبارزه ضد استعماری مردم را برای ملی شدن صنعت نفت، با شکست مواجهه و با بازگرداندن شاه به رأس هرم قدرت، زمینه را برای نفوذ هر چه بیشتر خود فراهم کردند.

در داستان یک شهر، احمد محمود، فضای جامعه را بعد از کودتای بیست و هشت مرداد نشان داده و از این طریق به شیوه نفوذ دوباره استعمارگران در کشور پرداخته است. بر اساس این داستان، در این دوره، کشور تحت استعمار دو کشور آمریکا و روسیه در می‌آید و نویسنده نشان می‌دهد آمریکا از طریق حکومت دست-

نشانده و روسیه از طریق حزب توده، صحنه سیاسی کشور را دچار آشوب می‌کنند. ابتدا راوی از طریق اعلامیه‌هایی که حزب توده در پادگان‌ها پخش می‌کند، به علل شکل‌گیری کودتا و نقش آمریکا در آن اشاره می‌کند: «کودتاچیان بیست و هشتم مرداد با حمایت امپریالیسم آمریکا، سیاه‌ترین دیکتاتوری را در کشور ما مستقر ساخته‌اند» (محمود، ۱۳۷۲: ۴۲). در مقابل نیز حکومت کودتا، می‌خواهد نشان دهد که حزب توده نیز در پی منافع روسیه و وابسته به آنان است؛ چنان‌که در زندان به زندانی‌های توده‌ای گفته می‌شود: «ئی آستالی، چی به شما میده که دست از همه چیزتون می‌شورین؟!» (همان: ۴۷۷). توده‌ای‌ها متهم به اجنبی‌پرستی هستند (همان: ۴۸۰). در مقابل توده‌ای‌ها، کودتاچیان را وابسته به امپریالیسم معرفی می‌کنند: «مرگ بر ... اهریمن... دلال نفتی امپریالیسم آمریکا» (همان: ۴۸۱). حکومت کودتا، شعار حافظ منافع ملی بودن را سر می‌دهد و با باستان‌گرایی و قرار دادن شاه به عنوان مظهر ایران، برای خود پشتوانه مردمی می‌جوید. در مقابل، شعار توده‌ای‌ها این است که تنها آنان به فکر آزادی، رفاه و آسایش مردم هستند نه حکومت کودتا؛ چنان که سرهنگ سیامک در زندان، به هم مسلکی‌های خود می‌گوید:

«همه باید بدونن آنچه حقیقت داره، اینه که ما همه به کشور خدمت کرده‌ایم. آنچه حقیقت داره، اینه که ما همه سعادت و سربلندی مملکت را می‌خواهیم. مبارزه ما در راه به دست آوردن آزادی، شرف، رفاه و حیثیت برای همه مردم

کشور بوده» (همان: ۵۱۰).

گفتنی است که حزب توده در میان نظامیان از ارتشی، شهربانی و ژاندارمری، طرفداران زیادی داشت؛ به گونه‌ای که بعد از کودتا ۶۳۰ نفر از افسران آنان بازداشت شدند (مکی، ۱۳۷۷: ۲۶۲). بر این اساس، حزب توده نظامیان را به شورش علیه حکومت کودتا دعوت می‌کند؛ آن گونه که از طریق اعلامیه از سربازان و افسران دانشکده نظامی خواسته می‌شود، علیه کودتاچیان شورش کنند: «سربازان، درجه‌داران و افسران شرافتمند. علیه کودتاچیان و اربابان آمریکایی آنها قیام کنید» (محمود، ۱۳۷۲: ۴۲). طرفداران حکومت نیز در پی ختنی کردن فعالیت‌های حزب توده هستند. تیمسار امین، به عنوان حامی کودتاچیان، علیه افرادی که اعلامیه پخش می‌کنند، سخنرانی و این افراد را خودفروخته و متأثر از اندیشه‌های کمونیستی معرفی می‌کند. در پی آن، افراد حزب دستگیر و روانه زندان می‌شوند. استوار افراد دستگیرشده را خائن معرفی می‌کند: «اینا به میهن خیانت کردن! به علی‌حضرت خیانت کردن!» (همان: ۴۳). سرانجام نیروهای نظامی از افراد حزبی پاک‌سازی می‌شود.

همچنین نویسنده کوشیده است نفوذ این دو جریان و واکنش افراد را به آنان در جامعه آن روز به تصویر بکشد؛ چنان که بین راوی، شیخ اسماعیل و گیلان درباره اندیشه‌های حزب توده گفت‌وگو می‌شود. از طریق این گفت‌وگوها، خواننده پی می‌برد که راوی و شیخ اسماعیل توده‌ای هستند و گیلان طرفدار شاه است. گیلان می‌پرسد توده‌ای‌ها مگر چه می‌گویند که نیروهای

وابسته به شاه آنان را دستگیر می‌کنند؟ روای- خالد- به او می‌گوید: «والله... حرف حساب‌شون اینه که میگن آدم باید شرف داشته باشد زحمت دیگرون را چپو نکن» (همان: ۲۰۳)، اما گیلان این سخن راوی را نمی‌پذیرد. او معتقد است که توده‌ای‌ها طرفدار روس‌ها هستند و اندیشه‌های آنان برخلاف اصول دینی و ملی جامعه‌ای ایران است:

«اینا لامذهبن.... با سلطان دشمنی دارن! همین و بس [...] اینا لامذهبن.... بلشویکن! زناشون اشتراکیه!.... همین و بس [...] باید یه نون بخوریم و یه نون خیر خدا کنیم که گیر افتادن که یه همچی سلطان عادلای داریم» (همان: ۲۰۴).

در این داستان، گیلان نماد افرادی است که از سیاست اطلاع چندان ندارند و تنها بر اساس احساسات خود حرف می‌زنند. وی به سبب نداشتن بینش سیاسی درست که بیشتر مردم عادی نیز چنان هستند، نمی‌تواند تشخیص دهد که اگر حزب توده وابسته به روس است، شاه نیز از طریق کودتایی به حکومت رسیده است که انگلیس و آمریکا مجری اصلی آن بوده‌اند. از آنجایی که حکومت کودتا، از پشتوانه و قدرت سیاسی بیشتری برخوردار بوده و در ظاهر خود را حافظ منافع کشور و اصول دینی و مذهبی معرفی می‌کرده است، آن گونه که از پاسخ گیلان فهمیده می‌شود، مردم بیشتر به سمت آنان جذب شدند. هر دو گروه که از پشتوانه قدرت‌های استعماری آمریکا و روسیه برخوردارند، دیگری را متهم به دست نشانده بودن و خود را حافظ منافع ملی

معرفی می‌کنند؛ در حالی که هر کدام از آنان در پی برآورده کردن خواسته‌های حکومت متبوع خود هستند. توده‌ای‌ها با توجه به اینکه کودتا منافع کشور روسیه را به خطر انداخته است، افراد را به شورش دعوت می‌کنند و کودتاچیان نیز برای اینکه فعالیت‌های این گروه‌ها و احزاب را خنثی کنند که علیه امپریالیسم آمریکا فعالیت می‌کردند، آنان را به عنوان خائن به شاه و به دلیل وابسته بودن به اجنبی، دستگیر می‌نمایند. بدین ترتیب نویسنده از طریق شگردهای داستان-پردازی، به خواننده نشان می‌دهد که هر دو گروه وابسته به استعمارگران بوده‌اند. گفتنی است احمد محمود با استفاده از صناعت‌های داستان‌پردازی به گونه‌ای این مسائل را در داستان خود بیان کرده که داستان او از حد شعارپردازی فراتر رفته است: «محمود به جای تکیه بر ارزش‌های قالبی موضوع را در سطح زیبایی‌شناختی مطرح می‌کند و به جای تئوری بافی، خواننده را درگیر واقعیت‌های ملموس می‌سازد» (میرعابدینی، ۱۳۸۶: ۴۸۲).

در رمان مادرم بی‌بی‌جان نیز نویسنده، ابتدا بدبینی گروه‌های مختلف را به پیروزی نهضت ملی نشان داده است؛ چنان‌که دایی جان همواره می‌گوید انگلیسی‌ها جلوی این نهضت خواهند ایستاد: «مگه انگلیسا می‌ذارن- این حرفا پا بگیره... و به جایی برسه» (الهی، ۱۳۵۲: ۱۱۳). سرانجام نیز شکست نهضت ملی و ملی شدن صنعت نفت بدین صورت به تصویر کشیده می‌شود:

«حسین گاوکش، تقی قصاب، علی نانوا، تقی موشه، رضا دو گوش، همه لات و لوت‌های محله‌مان را می‌بینیم که روی ماشین‌ها نشسته‌اند، آستین‌ها را بالا زده‌اند، عرق چهره‌هایشان را پر کرده است و همین طور الکی داد می‌کشند و نعره می‌زنند» (همان: ۱۶۹).

شخصیت‌هایی که در این صحنه، ازشان نام برده شد، افراد بی‌سر و پا و لمپنی هستند که از حکومت کودتا حمایت می‌کردند. در حقیقت اراذل‌ی هستند که هیچ‌گونه شناختی از مسائل سیاسی جامعه ندارند؛ در حالی که معترضان به استعمارگران و طرفداران ملی شدن صنعت نفت، از همه قشرهای جامعه بودند؛ افرادی همچون روشنفکران و معلمان. در این تقابل، در پایان افرادی همچون علی‌نانوا و تقی قصاب پیروز می‌شوند و صحنه از مبارزان ضد استعماری خالی می‌شود: «غیر ما بچه‌ها کس دیگر توی خیابان نیست. آدم‌های بزرگ غیب‌شان زده است... دکان‌ها همه تعطیل است» (همان).

در رمان «بادها خبر از تغییر فصل می‌دهند» میرصادقی فضای پس از کودتا را به تصویر کشیده است. کاوه، از شخصیت‌های مبارز داستان، به وابستگی سیاست‌مداران بعد از کودتا به آمریکا و انگلیس اشاره می‌کند: «بابای من چه حکومتی، چه دولتی؟ بگو یه مشت دزد که خودشونو درست فروختن، حسابشون از ملت جداست یا انگلیسین یا امریکایی یا فراماسونری» (میرصادقی، ۱۳۸۴: ۱۴۴). بدین طریق نویسنده نشان می‌دهد که بعد از کودتا، دوباره نفت غارت

می‌شود. همچنین وی فضای اختناق‌آمیزی پس از رفتن مصدق را ترسیم کرده است. محسن کتاب-فروش در گفت‌وگوی با حاج علی در این زمینه می‌گوید نیروهای کودتا برای جلوگیری از هر گونه حرکت آزادی‌خواهانه مردم، کتاب‌ها را جمع می‌کنند: «حالا هم مصدق رفته [...] دیروز ظهر ریختن تو دکون محسن آقا و کلی از کتاب-هاشو بار کردن و بردن» (همان: ۸۲).

۴. نقش احزاب در دنبال کردن اهداف کشورهای استعمارگر

از جمله شیوه‌هایی که استعمارگران اهداف استعماری خود را در کشورهای زیر سلطه دنبال می‌کردند، تشکیل احزاب سیاسی مختلفی بود که این احزاب، در ظاهر خود را حافظ منافع کشور مستعمره نشان می‌دادند، اما بیشتر از منافع کشور استعماری و متبوع خود حمایت می‌کردند. نمونه این احزاب در ایران شکل‌گیری حزب توده بود. در رمان سمفونی مردگان به این موضوع توجه شده است. ایاز در گفت‌وگو با جابر می‌گوید روزگار بدی شده است؛ چرا که کمونیست‌ها شروع به عضوگیری کرده‌اند: «شنیده‌ای کمونیست‌ها یک باغ سبز درست کرده‌اند و قاب جوان‌های مردم را می‌دزدند» (همان: ۴۱). این سخن جابر، واکنش منفی افراد وابسته به نظام را به فعالیت این حزب در این دوره نشان می‌دهد و حساسیتی که خانواده‌ها به عضو شدن فرزندان-شان در این احزاب داشته‌اند. می‌توان گفت که باغ سبزی که توده‌ای‌ها درست کرده‌اند، نمادی از همان اندیشه‌های سوسیالیستی، یعنی جامعه بی-

طبقه و برابر، طرفداری از کارگران، مبارزه با اربابان و زمین‌داران است. در حقیقت این اندیشه‌ها همچون باغ سبزی بوده که نظر جوانان آن دوره را به خود جلب می‌کرده است. این موضوع، در رمان همسایه‌ها و داستان یک شهر نیز انعکاس یافته و به صورت غیرمستقیم احمد محمود نشان داده است این حزب بیش از اینکه به دنبال مقاصد ملی باشد، در پی رسیدن به اهداف دولت متبوع خود بوده است، اما در داستان مادرم بی‌بی‌جان از این حزب به عنوان یک حزب وفادار به منافع ملی ایران نام برده شده است.

استعمار و اقتصاد

۱. تأسیس شرکت‌های تجاری

از مهم‌ترین ویژگی‌های اقتصاد ایران در دهه‌های مورد بررسی، ایجاد شرکت‌ها از سوی کشورهای استعمارگر بوده است؛ چنان‌که در سال‌های پس از کودتا، سرمایه‌گذاری‌های شرکت‌های چند ملیتی در ایران آغاز شد که بیشتر آنها، شرکت‌های آمریکایی بودند. مانند شرکت‌های تولید و بسته‌بندی گوشت، مجتمع تولید سم ایران، صنایع کاغذ و محصولات کاغذی، کارین ایران و شرکت شیمیایی (ثقفی، ۱۳۷۵: ۲۲۹).

معروفی برای نشان دادن نقش استعمارگران در اقتصاد ایران، به تأسیس شرکت‌های تجاری اشاره می‌کند که در دوره قبل و بعد از جنگ جهانی دوم در کشور احداث شد. نمونه چنین شرکتی‌هایی، کارخانه پنکه‌سازی لرد بلیکم است که در انتهای کوچه‌ای، در اردبیل در یک گودال

بزرگ احداث شده بود. تأسیس شرکت پنکه- سازی در اردبیل، شهری که چندان به پنکه نیازی ندارد، نشان‌دهنده این است که هدف کشورهای استعمارگر از تأسیس چنین شرکت‌هایی، دنبال کردن اهداف استعماری خود بوده است نه بر طرف کردن نیازهای کشورهای مستعمره. این کارخانه با همه مشکلاتی که در جامعه ایران قبل و بعد از جنگ جهانی دوم به وجود آمد و در حالی که مردم دچار مشکلاتی زیادی شدند، به کار خود ادامه داد: «وقتی مردم شکم همدیگر را به خاطر یک نان سیاه پاره می‌کردند، کارخانه باز نایستاد» (معروفی، ۱۳۸۵: ۵۳). سبب این است که کارخانه از سوی کشور استعمارگر انگلیس حمایت می‌شد. احداث این کارخانه نه برای حمایت از مردم فقیر و گرسنه ایران در این دوره، بلکه برای رقابت با دیگر کشور استعمارگر، یعنی روسیه بود. وقتی مباشر کارخانه حقوق کارگران را کم می‌کند، آقای لرد، رئیس کارخانه، مباشر را تنبیه می‌کند و دستور می‌دهد در کارخانه، نانوايي دایر کنند: «که به کوری چشم روس‌ها کارگران کارخانه لرد غم نان نداشته باشد» (همان: ۱۰۹). این امر سبب شد که نه تنها کارخانه تعطیل نشود؛ بلکه افراد زیادی که به سبب انگلیسی بودن شرکت حاضر به کارکردن در آن نشده بودند، به کار در کارخانه پردازند و بازده کارخانه برخلاف انتظار روس‌ها دو برابر شود (همان: ۱۱۰). بعد از جنگ جهانی دوم، حزبی‌ها به کارخانه حمله می‌کنند. آقای لرد برای مهم جلوه دادن کارخانه و جلب کمک از مرکز، این‌گونه واکنش نشان می‌دهد: «اجانب نمی‌گذارند صنعت

مملکت را پیش ببرد، نمی‌گذارند، آبروی مملکت حفظ باشد و اگر قوای انتظامی همکاری نکنند، او ناچار است که کارخانه را ببندد» (همان: ۱۲۰). در این سخنرانی آقای لرد، چند نکته نهفته است: یکی اینکه صنعت در ایران از سوی کشورهای استعمارگر ایجاد شده است. دیگر اینکه با فضای ناامن و سختی که از طریق اشغال کشور از سوی کشورهای استعمارگر مانند انگلیس در طول جنگ جهانی دوم ایجاد شد، مردم مجبور هستند که در این کارخانه‌ها برای به دست آوردن نان، به کار پردازند. نکته سوم اینکه هدف از احداث این کارخانه‌ها، رقابت کشورهای استعمارگر با یکدیگر بوده است، اما زمانی که این کارخانه‌ها از سوی کشور رقیب با خطر مواجه می‌شد، با مهم جلوه دادن نقش آن کارخانه در کشور مستعمره، کشور مستعمره را مجبور می‌کردند تا هزینه‌های مورد نیاز را برای حفظ کارخانه و صنایع پردازد؛ چنان‌که آقای لرد از نیروی انتظامی وقت کمک می‌خواهد و دولت نیز دستور کمک صادر می‌کند. آقای لرد، در جای دیگر می‌گوید: «من مملکت ایران را زیر پوشش پنکه‌های لرد برده‌ام» (همان: ۱۴۶). این سخن وی نیز بیانی نمادین و حاکی از این است که تمام کشور را صنایع غربی- در این دوره انگلیسی- زیر پوشش خود قرار داده بود.

آمریکایی‌ها نیز بعد از جنگ جهانی دوم در کشور، شرکت‌هایی احداث کردند که نمونه آنها در این داستان، شرکت بایکوت است که مردم برای خرید سموم به آن هجوم می‌برند (همان: ۱۲۷). شرکت بایکوت چند شعبه دایر می‌کند و

هر کدام از آنها چیزی تولید می‌کنند: اسباب‌بازی، عروسک، توپ، آدمک، بازی‌های فکری و بازی-های سرگرمی. خرید تخم آفتاب‌گردان‌های شهر، دامپروری و کشاورزی، از دیگر کارهای شعبه-های این شرکت است. همچنین اشاره می‌شود که این کارخانه به صنایع و مؤسسه‌های دیگر نیز وارد شد. مانند «بانک، ماشین‌سازی، چاپ، نقاشی، صنایع الکترونیک و صنایع نفت» (همان: ۱۴۸). با توصیفی که نویسنده از کارخانه بایکوت به دست می‌دهد، به صورت غیرمستقیم و از طریق شگردهای داستان‌پردازی نشان می‌دهد که اگر قبل از جنگ جهانی دوم، صنایع کشور در اختیار کشورهای استعمارگر انگلیس و روسیه بوده است، بعد از جنگ، غلبه با صنعت کشور آمریکاست.

۲. وارد کردن کالا از کشورهای استعمارگر

شگرد داستان‌پردازی محمود، در داستان همسایه-ها و یک شهر، بدین گونه است که ابتدا روی معلول‌ها که معضلات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه هستند، تمرکز و آنها را برجسته سپس علت را بیان می‌کند. از جمله معضل‌های مطرح‌شده در این داستان، بیکاری و فقر است که شخصیت‌های داستان مانند اوستا حداد، به آن گرفتارند. این شخصیت‌ها مجبورند به کارهای خلاف قانون مانند قاچاق دست بزنند یا برای کار به کشورهای حاشیه خلیج فارس مانند کویت بروند. احمد محمود، برای نشان دادن این مسائل و معضلات در داستان خود از ساختار حادثه، روایت و گفت‌وگو استفاده می‌کند. راوی، در

آغاز داستان بعد از ذکر حوادثی گوناگون از جمله بیکاری پدر و تلاش‌های او برای رهایی از این بیکاری، از طریق روایت به توصیف شخصیت پدر و احساسات و ذهنیات او در این زمینه می-پردازد و سپس از طریق گفت‌وگو علت بیکاری را بیان می‌کند. پدر علت بیکاری خود و امثال خود را در این می‌بیند: «- حالا دسته بیل رو هم از خارج می‌آرن، حتی میخ طویله رو» (محمود، ۱۳۵۲: ۲۰). نویسنده بدین ترتیب و به صورت غیرمستقیم، به تأثیر دخالت کشورهای استعماری مانند انگلیس در اقتصاد کشور در دهه بیست و سی اشاره می‌کند و علت اصلی همه مصیبت‌ها و معضلات اجتماعی و اقتصادی جامعه آن روز ایران را در وابسته بودن اقتصاد کشور به سیاست-های اقتصادی کشورهای استعمارگر می‌داند. «سرمایه‌داران بین‌المللی، به منظور یافتن بازار برای اضافه تولید خود، باید از کشورهای جهان سوم بهره‌کشی می‌کردند» (وحدت، ۱۳۹۳: ۲۰۴)؛ بنابراین یکی از اهداف استعمارگران در استعمار کردن کشورهای دیگر، یافتن بازارهایی برای کالاهای تولیدشده خود است و صادرات بی‌رویه آنان به کشورهای مستعمره، سبب شده است که بسیاری از افراد همچون اوستا حداد، شغل خود را از دست بدهند. در داستان یک شهر-که ادامه داستان همسایه‌هاست- نیز از زبان علی اشاره می‌شود که به سبب دخالت‌های استعمارگران، اقتصاد کشور ورشکسته شده است: «یادت می‌آید از نظام نابسامان حرف می‌زدی؟ از اقتصاد وابسته و ورشکسته» (محمود، ۱۳۸۱: ۱۲۸). در این دهه در گفتمان سیاسی و پیرو آن در ادبیات، «دیگری»

معلم‌ها رو زیاد کنن، به قول داییم چطور می‌تونن جواب آمریکایی‌ها رو بدن» (همان: ۱۷۵). بدین ترتیب، میرصادقی یکی از علل نابسامانی اقتصاد داخلی کشور را در این دانسته است که شاه برای جلب نظر کشورهای استعمارگر، سرمایه کشور را خرج خرید اسلحه می‌کند، بدون اینکه تغییری در وضعیت زندگی قشرهای مختلف جامعه از جمله معلمان ایجاد کند.

استعمار و پیامدهای اجتماعی و فرهنگی آن

از دیگر زمینه‌هایی که استعمارگران برای دنبال کردن اهداف استعماری خود و آماده کردن کشور مستعمره برای پذیرش مسئله استعمار بر آن تأکید داشتند، زمینه فرهنگی بود.

«هدف فرهنگ استعماری در جوامع مستعمراتی، تزریق و تثبیت عقده حقارت اجتماعی در میان اقشار، گروه‌ها و طبقات مردم است؛ به گونه‌ای که بخش عمده جامعه مستعمراتی، مرعوب و مجذوب جوامع سرمایه‌داری شود» (رواسانی، ۱۳۸۶: ۲۶۶).

نتیجه این مجذوب و مرعوب شدن، بازماندن روشنفکران از شناخت عمیق جامعه خود، علل عقب‌ماندگی آن و وابستگی هر چه بیشتر به نظام استعماری و سرمایه‌داری است. طبقه حاکم، ارزش‌ها و علایقی را مبتنی بر منافع خود در کانون توجه قرار می‌دهد و هر آنچه به مثابه فرهنگی مشترک و خشتی است، ارائه می‌دهد و طبقات دیگر با پذیرش آن فرهنگ مشترک، در سرکوب خودشان با طبقه حاکم هم‌دست می‌شوند و گونه‌ای سلطه خاموش و نرم حاصل

دیگر مطلوب و خواستنی نیست. او حتی منشأ بدی‌ها و تباهی‌های جامعه ماست (موسوی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۵۷). در این آثار نیز غرب و وابستگی به استعمارگران، نامطلوب و عامل تباهی‌ها، به‌خصوص معضلات اقتصادی دانسته شده است.

۳. خرید اسلحه

از جمله سیاست‌های محمدرضاشاه پس از کودتای بیست و هشت مرداد، پذیرفتن مسئولیت دفاع از منافع آمریکا و ژاندارم شدن در منطقه بود که برای این منظور، اسلحه‌های زیادی از کشورهای مختلف از جمله آمریکا خریداری کرد (باری، ۱۳۶۴: ۱۲۲). در رمان بادها خبر از تغییر فصل می‌دهند، این موضوع انعکاس یافته است. نویسنده کوشیده است بین موضوع خریدن اسلحه از استعمارگران و وضعیت معیشت بد معلمان تقابل ایجاد کند. در صحنه‌ای از داستان آمده است: «آقای مظفری از حقوق معلم‌ها حرف می‌زد. می‌گفت دولت هر سال میلیون‌ها تومان اسلحه از آمریکا می‌خرد، اما صحبت از ترمیم حقوق معلم‌ها که می‌شود، دم از کسری بودجه می‌زند» (میرصادقی، ۱۳۸۴: ۸۳). اعتراض آقای مظفری به عنوان نمادی از معلمان معترض دهه سی، بدین سبب است که دولت از کشور آمریکا اسلحه می‌خرد، اما تغییری در وضعیت معلمان ایجاد نمی‌کند. از نظر دایی ناصر، اگر دولت بخواهد در وضعیت معلمان تغییر ایجاد کند، نمی‌تواند به خواسته‌های آمریکایی‌ها در زمینه خرید اسلحه جواب دهد: «اگه بنا باشه حقوق

می‌شود (برتز، ۱۳۸۲: ۲۶۰).

نویسندگان مورد بررسی، کمتر به صورت مستقیم به نقش استعمارگران در مسائل اجتماعی و فرهنگی کشور پرداخته‌اند و تنها به پیامدهای حضور سیاسی و اقتصادی آنان که ممکن است اجتماعی و فرهنگی باشند، اشاره داشته‌اند. یکی از اقدامات کشورهای استعمارگر برای بی‌هویتی کردن کشورهای مستعمره، خریدن اشیاء قیمتی و قدیمی آنان بود که با این اقدام، بین مردم و فرهنگ بومی و ملی‌شان فاصله می‌انداختند و بدین طریق با تضعیف فرهنگی، آنان را آماده پذیرش این می‌کردند که فرهنگ کشورهای مستعمره در مقابل فرهنگ کشورهای استعمارگر ضعیف‌تر است. در رمان مادرم بی‌بی‌جان اشاره شده است، خارجی‌ها هر چیز قدیمی و ارزشمند را که می‌یافتند می‌خریدند و به خارج از کشور می‌بردند: «آنتیک است و قدیمی خوب می‌خرند. هر چه کهنه و شکسته و قدیمی است مفت مفت می‌خرند و می‌برند به کشورشان. خارجی‌ها را می‌گوید» (الهی، ۱۳۵۲: ۵۶). معروفی در سمفونی مردگان، پیامدهای اجتماعی حضور نظامی انگلیس و روسیه در خلال جنگ جهانی دوم را به تصویر کشیده است. نتیجه این اشغال نظامی، برای مردم، گرسنگی، فقر، ناامنی و دزدی بود؛ زیرا بسیاری از غلات و آذوقه در اختیار کشورهای اشغال‌کننده قرار گرفت و ورود ارتش سرخ شوروی، باعث نابودی بسیاری از مزارع و محصولات به خصوص گندم شد (نگاهبان، ۱۳۹۱: ۴۱۱). معروفی، از طریق روایت گزارشی

این گونه پیامدهای اشغال را بیان می‌کند:

«این احساس ناامنی که روزها و روزها ادامه می‌یافت، قیمت‌ها را بالا برد. ادارات و مغازه‌ها همچنان تعطیل ماند، گرسنگی شروع شد. صف‌های طولانی جلو دکان‌های نانوايي، زد و خورد و حتی قتل نمی‌توانست مانع حضور مردم در پشت درهای بسته نانوايي‌ها باشد» (معروفی، ۱۳۸۵: ۹۴).

نتیجه این شد که مردم دست به غارت اموال یکدیگر بزنند: «عده‌ای داشتند قفل دری را می‌شکستند و روز روشن، جلو چشم مردم اموال مغازه را غارت می‌کردند» (همان: ۹۸). معمولاً در جنگ‌ها، یکی از قشرهای جامعه که بیش از دیگران مورد تعرض قرار می‌گیرند، زنان هستند که در این داستان، نویسنده نیز به این موضوع می‌پردازد و می‌نویسد به زنان تجاوز شد، تعدادی از دختران از شهر فرار کردند و به گونه‌ای دیگر، در شهرهای دیگر مورد استثمار و تجاوز قرار گرفتند (همان: ۱۰۳). در رمان مادرم بی‌بی‌جان، مهم‌ترین پیامد اجتماعی استعمار شدن کشور، اعتیاد دانسته شده است. راوی داستان، از زبان رشید آقا می‌گوید: «از منقل و وافر بدش می‌آید و می‌گوید: همه این بلاها کار انگلیسی‌هاست» (الهی، ۱۳۵۲: ۴۹). در رمان همسایه‌ها نیز تمام معضلات اجتماعی و فرهنگی مانند فقر، بیکاری، دزدی، زنا، ازدواج‌های نامناسب، قاچاق و رفتن به خارج از کشور، نتیجه سلطه سیاسی و اقتصادی استعمارگران بر نفت شمرده شده است.

بحث و نتیجه‌گیری

در رمان‌های مورد بررسی، نویسندگان کوشیده‌اند مسئله استعمار را در دهه بیست و سی شکل داستانی ببخشند و بدین طریق، ضمن بازتاب حوادث تاریخی، رمان‌های خود را به بستری برای آگاهی‌بخشی و مبارزه با استعمار تبدیل کنند.

در داستان‌های مورد بررسی، نشان داده شده است که در دهه بیست، کشور زیر سلطه استعمار انگلیس و روسیه و در دهه سی زیر سلطه آمریکا بوده است. نویسندگان کوشیده‌اند تا سلطه سیاسی و اقتصادی استعمارگران و پیامدهای آن را برجسته کنند. در مقابل به کنش و واکنش‌های شکل گرفته بین قشرهای مختلف جامعه پرداخته‌اند که این کنش و واکنش‌ها به سه رویکرد و گفتمان قابل تقسیم هستند: گفتمان ضد استعماری که راه پیشرفت جامعه در این گفتمان، رهایی از استبداد داخلی و استعمار است که بازنمایی این گفتمان، به صورت مثبت بوده است. گفتمان سلطنت‌طلبان (وابستگان به حکومت) و طرفداران استعمار، حامیان این گفتمان‌ها، بر آن هستند که از منافع کشورهای استعماری و استبداد حمایت کنند. بازنمایی این دو گفتمان در داستان‌های مورد بررسی، به صورت منفی بوده است.

در رمان همسایه‌ها، نویسنده ابتدا معضلات اجتماعی و فرهنگی‌ای همچون فقر، زنا، دزدی، قاچاق و بیکاری را در کشور، در دهه بیست بیان و سپس علت آنها را یعنی واردات کالاهای مصرفی از کشورهای استعمارگر ذکر کرده است. این امر موجب شکل‌گیری مبارزات ضد

استعماری از طرف گروه‌های مختلف از جمله کارگران و دانشجویان شد که در نتیجه این مبارزات صنعت نفت ملی می‌شود. این نویسنده در داستان یک شهر، فضای جامعه بعد از کودتای بیست و هشت مرداد را ترسیم کرده که عرصه تقابل بین حکومت کودتا و حزب توده شده است. احمد محمود، به صورت غیرمستقیم و با کمک شگردهای داستان‌نویسی نشان داده است که بر خلاف ادعای حکومت و حزب توده که یکدیگر را به وابسته بودن متهم می‌کنند، هر دو وابسته به کشورهای استعماری آمریکا، انگلیس و روسیه هستند.

در رمان سمفونی مردگان، اشغال نظامی کشور در خلال جنگ جهانی دوم و برکناری رضاشاه موضوع محوری داستان است. معروفی کوشیده است واکنش‌های مردم و نگاه آنان را به استعمارگران در این دوره نشان دهد. فقر، گرسنگی و تجاوز، پیامدهای اشغال نظامی کشور در این دوره هستند. مبارزات مردم با شکست مواجه می‌شود، اما آنان از اینکه از استبداد داخلی دوران رضاشاه آزاد شده‌اند، راضی هستند. از نظر سلطه اقتصادی استعمارگران، معروفی از دو شرکت انگلیسی و آمریکایی نام می‌برد که نمادی از صنعت انگلیس و آمریکا هستند که قبل و بعد از جنگ جهانی، اقتصاد کشور را زیر سلطه خود درآورده‌اند.

در رمان مادرم بی‌بی‌جان، الهی از قشرهای مختلف مردم سستی و مدرن، زن و مرد، احساسات و امید و یأس آنان سخن می‌گوید که در مسئله ملی شدن صنعت نفت شرکت داشتند،

- اما در پایان مبارزات با شکست مواجه شدند. شخصیت‌های این داستان، نمادی از گفتمان‌های موجود در جامعه آن روز هستند. پدر نمادی از افراد عامه شکست‌خورده و ناامید از مبارزات، رشید مظهر روشنفکران مبارز علیه امپریالیسم، دایی، نشانگر طرفداران حکومت و مخالف مبارزه با آمریکا و انگلیس و عمو، مظهر اربابان و صاحبان املاک مخالف حرکت‌های ضد استبدادی هستند.
- در رمان *بادها* خبر از تغییر فصل می‌دهند، میرصادقی به انتقاد از تصمیمات شاه در زمینه وابستگی به آمریکا و خرید اسلحه از آنان می‌پردازد. افراد مختلفی همچون کاوه و دایی ناصر به مبارزه دست می‌زنند و از گفت‌وگوهای آنان، خواننده متوجه می‌شود که شاه با هزینه کردن درآمد کشور برای خرید اسلحه از کشورهای استعمارگر، چگونه معیشت مردم به‌خصوص معلمان را به مخاطره انداخته است.
- منابع**
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۳). *کودتا ۲۸ مرداد، سازمان سیا و ریشه‌های روابط ایران و آمریکا*. ترجمه محمدابراهیم فتاحی. چاپ چهارم. تهران: نشر نی.
- _____ (۱۳۹۲). *تاریخ ایران مدرن*. ترجمه محمدابراهیم فتاحی. چاپ نهم. تهران: نشر نی.
- آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۲). *یا مرگ یا تجدید*. چاپ اول. تهران: نشر اختران.
- احمدی، بابک (۱۳۸۸). *معمای مدرنیته*. چاپ ششم. تهران: نشر مرکز.
- ادیب‌زاده، مجید (۱۳۹۱). *امپراتوری اسطوره‌ها و تصویر غرب: روانکاوی گفتمان ادبی ایران ۱۳۵۶-۱۳۳۲*. تهران: ققنوس.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۷). *تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران (۱۳۲۰-۱۳۵۷)*. تهران: سمت.
- ایرانی، ناصر (۱۳۷۰). «روابط ایران و آمریکا و شوروی از جنگ بین‌المللی دوم تا کنون». *نشر دانش*، شماره ۶۴، صص ۲۸۶-۲۷۶.
- الهی، اصغر (۱۳۵۲). *مادرم بی‌بی‌جان*. چاپ اول. تهران: انتشارات توس.
- باری، روبین (۱۳۶۴). *جنگ قدرت‌ها در ایران*. ترجمه محمود مشرقی. تهران: انتشارات آشتیانی.
- برتز، شارلوت (۱۳۸۲). *نظریه ادبی*. ترجمه فرزانه سجودی. چاپ اول. تهران: آهنگ دیگر.
- ثقفی، علیرضا (۱۳۷۵). *سیر تحولات استعمار در ایران*. مشهد: نیکا.
- حنیف، محمد (۱۳۹۵). *داستان سیاسی؛ داستان انقلاب: سیری در ادبیات سیاسی ایران و جهان*. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- دیگار، ژان پیر و همکاران (۱۳۷۸). *ایران در قرن بیستم: بررسی اوضاع، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در یکصد سال اخیر*. ترجمه هوشنگ مهدوی. تهران: نشر البرز.
- ذاکر حسین، عبدالرحیم (۱۳۷۹). *جنبش‌های آزادی‌بخش ملی استعمار شعر سیاسی*. تهران: دانشگاه تهران.

- شیری، قهرمان (۱۳۸۷). *مکتب‌های داستان‌نویسی در ایران*. تهران: نشر چشمه.
- رواسانی، شاپور (۱۳۸۶). *مفاهیم اجتماعی در جوامع مستعمراتی*. چاپ اول. تهران: امیرکبیر.
- روشه، گی (۱۳۸۷). *تغییرات اجتماعی*. ترجمه منصور وثوقی. تهران: نشر نی.
- عضدانلو، حمید (۱۳۸۶). *آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی*. چاپ دوم. تهران: نشر نی.
- قانون‌پرور، محمدرضا (۱۳۹۳). *در آینه ایرانی: تصویر غرب و غربی‌ها در داستان ایرانی*. تهران: تپسا.
- کاتوزیان، همایون (۱۳۷۹). *مصدق و نبرد قدرت*. به کوشش محمد ترکمان. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- محمود، احمد (۱۳۵۲). *همسایه‌ها*. تهران: بی‌نا.
- _____ (۱۳۷۲). *داستان یک شهر*. تهران: معین.
- مرادی، نفیسه؛ حسینی، مریم (۱۳۹۴). «کارکرد اسطوره در گفتمان پسااستعماری رمان فارسی (با تحلیل سه رمان سووشون، رازهای سرزمین من، اهل غرق)». *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، شماره ۳۷، صص ۸۹-۱۱۶.
- ملایی، احمد و همکاران (۱۳۹۶). «گفتمان پسااستعماری مشترک در ادبیات داستانی معاصر هند و ایران (مطالعه مجموعه داستان
- مترجم دردها، رمان شوهر دلخواه و رمان سووشون)». *فصلنامه مطالعات شبه قاره*، سال نهم، شماره ۳۱، صص ۹۷-۱۲۰.
- معروفی، عباس (۱۳۸۵). *سمفونی مردگان*. تهران: انتشارات ققنوس.
- مکی، حسین (۱۳۷۷). *کتاب سیاه سال‌های نهضت ملی*. تهران: انتشارات علمی.
- ممی، آلبر (۱۳۵۱). *چهره استعمارگر چهره استعمارزده*. ترجمه هما ناطق. تهران: خوارزمی.
- موسوی، صدرالدین (۱۳۹۳). «تأثیر گفتمان غربزدگی بر ادبیات داستانی دهه‌های چهل و پنجاه شمسی در ایران». *ادب پژوهشی*، شماره ۲۹، صص ۱۳۹-۱۶۰.
- میرعابدینی، حسن (۱۳۸۶). *صد سال داستان‌نویسی*. جلد اول و دوم. چاپ چهارم. تهران: چشمه.
- میرصادقی، جمال (۱۳۸۴). *بادهای خبر از تغییر فصل می‌دهد*. چاپ دوم. تهران: نشر اشاره.
- نگاهبان، نسرين (۱۳۹۱). *انگلستان و بلوای نان آذر ۲۱؛ پیامدهای اقتصادی اشغال ایران*. مجموعه مقالات ایران و استعمار انگلیس. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- وحدت، فرزین (۱۳۹۳). *رویارویی فکری ایران با مدرنیت*. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه. چاپ چهارم. تهران: ققنوس.